



## نقش روش‌شناسی مناظرات امام رضا(ع) در ایجاد صلح و امنیت جهانی

بررسی آیات قرآن و احادیث نشان می‌دهد، اسلام به موضوع گفت‌وگو و مناظره، به مثابه روشی مناسب برای برقراری ارتباط و تفاهم بین فرهنگ‌ها و ادیان، توجه ویژه‌ای دارد و مردم را به آن تشویق می‌کند.

بررسی آیات قرآن و احادیث نشان می‌دهد، اسلام به موضوع گفت‌وگو و مناظره، به مثابه روشی مناسب برای برقراری ارتباط و تفاهم بین فرهنگ‌ها و ادیان، توجه ویژه‌ای دارد و مردم را به آن تشویق می‌کند.

خبرگزاری مهر- گروه دین و آیین- فاطمه علی‌آبادی: امروز سالروز میلاد با سعادت هشتمین خورشید تابناک آسمان امامت حضرت امام علی بن موسی الرضا است. با نگاه به سیره ائمه اطهار (ع)، گزارشهایی از گفتگو با اهل کتاب و سایر ادیان مشاهده می‌شود که در رأس آنها، امام رضا (ع) الگوی گفتمان مؤثر با علمای دیگر ادیان را به منصفانه ظهور می‌رساند و تاریخ ایشان را به عنوان پایه گذار و پرچمدار گفتگوی ادیان مختلف معرفی می‌کند. بر همین اساس به مناسبت سالروز میلاد با سعادت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به منظور روش‌شناسی و شناخت شیوه مناظرات امام رئوف با حجت الاسلام محمدباقر پور امینی عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به گفتگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید:

\* بررسی آیات قرآن و احادیث نشان می‌دهد، اسلام به موضوع گفت‌وگو و مناظره، به مثابه روشی مناسب برای برقراری ارتباط و تفاهم بین فرهنگ‌ها و ادیان، توجه ویژه‌ای دارد؛ هدف اسلام از تشویق به برقراری ارتباط و تفاهم بین فرهنگ‌ها و ادیان چیست؟

قرآن کریم بر استدلال و مناظره در تبلیغ دینی و معارف آن تأکید دارد و از آن با عنوان «جدال احسن» یاد می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجدلهم بالتی هی احسن؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!»

قرآن دو بار به صراحت به مبحث جدال احسن اشاره کرده است و نکته هم در گفت‌وگو و مناظره، مقید بودن آن به احسن و نیکویی آن است و آنکه سفارش الهی بر روشمندی مناظره بر محور نیکوتر بودن است و گویا این قید مرزی برای خارج کردن جدال‌ها و گفتگوهای غیر حسن است.

در توضیح جدال احسن به عنوان سبک مناظره مناسب است تبیین شیخ طوسی در تفسیر تبیان قابل توجه است، ایشان جدال احسن را روشی همراه با نرمی و وقار و سکینه و همراه با نصرت حق با حجت می‌داند؛ چنان که خداوند به موسی (ع) پیش از اینکه به جدال و بحث با فرعون روی آورد، دستور می‌دهد که با وی به نرمی سخن گوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهٖ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشَى؛ پس به نرمی با او سخن بگوئید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد!»

یکی از شخصیت‌های برجسته اسلامی که به موضوع گفت‌وگو و به ویژه گفت‌وگو با ادیان توجه جدی داشت امام رضا (ع) بوده است.

\* چرا ایشان را عالم آل محمد می‌نامند؟

براساس روایات، امام رضا (ع) عالم آل محمد لقب گرفته اند و به اقرار همگان، علم و دانش علی بن موسی الرضا (ع) بسیار و سرشار بود. اباصلت هروی می‌گوید: «دانایتر از علی بن موسی الرضا ندیدم و هر دانشمندی هم که با وی نشست و برخاست می‌کرد، بر این مطلب تصدیق داشت. برای مثال مأمون علمای ادیان و فقهای شریع را در مجلسی گرد آورد و حضرت رضا (ع) را دعوت کرد تا با آنان گفت‌وگو کنند. در آن مجلس، حضرت همه آن‌ها را مجاب کردند و همگان فضل و دانش ایشان را ستودند و عجز و ناتوانی خود را ثابت کردند. ابن ابی‌الحدید معتزلی نیز امام رضا (ع) را «اعلم الناس» یعنی داناترین مردم، می‌شمارد.

برطبق گزارش مورخان، هرچه از امام پرسیده می‌شد، ایشان جواب می‌دادند و هیچ پرسشی را بدون پاسخ نمی‌گذاشتند. نکته درخور توجه آن است که تمام آنچه در پاسخ بیان می‌فرمودند، مستند به قرآن بود. خود حضرت می‌فرمودند: «در مدینه، در روضه حضرت رسول (ع) می‌نشستم و علما هم در آنجا زیاد بودند. هرگاه آنان در مسئله‌ای درمی‌ماندند، به طرف من اشاره می‌کردند و مسائل خود را از من می‌پرسیدند و من نیز به تمام سوالات آن‌ها پاسخ می‌گفتم.»

اسحاق بن موسی از توصیه پدر گرامی خود، امام کاظم (ع)، یاد می کند و می گوید ایشان می فرمودند: «مسائل خود را از برادران علی، بپرسید و مطالب او را نگهداری کنید.» به گفته ابراهیم بن عباس، امام از هر چیز از گذشته تا روزگار خویش، بسیار آگاه بودند؛ مأمون نیز با پرسیدن هر چیز، ایشان را می آزمود و حضرت پاسخ کامل می دادند که البته، بیشترین گفتار و پاسخ هایی که می دادند، با استناد به آیات قرآنی بود.

برطبق گزارش مورخان، هرچه از امام پرسیده می شد، ایشان جواب می دادند و هیچ پرسشی را بدون پاسخ نمی گذاشتند. نکته درخور توجه آن است که تمام آنچه در پاسخ بیان می فرمودند، مستند به قرآن بود.

مأمون حتی دانشمندان دیگر ادیان، همچون جاثلیق و رأس الجالوت و سران صابین، مانند عمران صابی و ابواسماعیل سندی و پیروان دین زردشت و مسیحیت و نیز متکلمانی مانند سلیمان مروزی را جمع می کرد و آنگاه حضرت را نیز احضار می ساخت. آنان از امام پرسش می کردند و ایشان یکی پس از دیگری، آنان را با پاسخ های قاطع خود شکست می دادند.

\* علت برپایی مناظره های در مرو چه بود؟ مأمون چه هدفی برای این منظور دنبال می کرد؟

مأمون در میان خلفای عباسی، به علم دوستی تظاهر می کرد؛ و برپایی این مناظره ها را باید در حسادت او به جایگاه امام رضا (ع) و تلاش در فرو کاستن مقام بی نظیر حضرت جست وجو کرد. او می خواست با کشاندن امام به بحث، تصور عموم مردم نسبت به اهل بیت (ع) را از بین ببرد؛ زیرا مردم ائمه (ع) را صاحب علم خاص، از نوع علم لدنی می دانستند. شیخ صدوق (ره) به راز برپایی مناظره ها چنین اشاره می کند «مأمون اندیشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام قرار می داد تا حجت آن حضرت را به وسیله آنان از اعتبار بیندازد و این به سبب حسادت او به امام و منزلت علمی و اجتماعی ایشان بود؛ اما هیچ کس با آن حضرت روبه رو نمی شد، جز آنکه به فضل او اقرار کرده و به حجتی که از طرف امام علیه او اقامه می شد، ملتزم می گردید.»

مأمون تلاش می کرد خود را دوستدار امام نشان دهد؛ لذا با ظاهرسازی در پی جلب نظر امام بود. اما آن حضرت به اصحاب خود می فرمودند: «فرب ظاهرسازی های او را نخورید که من به دست مأمون به شهادت خواهم رسید.» برپایی این مجالس به رغم تصمیم مأمون، روزبه روز بر شکوه امام می افزود؛ ازاین رو، برای خلیفه بسیار ناخوشایند بود و خلیفه تصمیم گرفت امام را محدود کند. دراین باره، به گزارش عبدالسلام هروی بنگرید: به مأمون اطلاع دادند امام رضا (ع) مجالس کلامی تشکیل داده و بدین وسیله، مردم شیفته آن بزرگوار می شوند. مأمون به محمدبن عمرو طوسی مأموریت داد تا مردم را از مجلس آن حضرت طرد کند. پس از آن، امام در حق مأمون نفرین کردند.

بر این اساس، تفوق امام در مناظرات علمی، از عوامل مهم شهادت امام رضا (ع) نیز به شمار می رود. شاهد بر این مطلب، گواهی اباضت بر این موضوع است که می گوید «مأمون ولایتعهدی را بدین جهت به امام رضا (ع) داد که به مردم نشان دهد آن حضرت رغبت به دنیا دارد، تا از چشم مردم بیفتد؛ اما وقتی از امام جز آنچه برتری او را بر مأمون نشان می داد، چیزی برای مردم آشکار نمی شد، دست به دعوت و جلب متکلمان تمامی سرزمین های اسلامی زد تا توسط آنان، امام را از نظر علمی محکوم کند و از این رهگذر، نقص آن حضرت میان عامه مردم ثابت شود؛ ولی امام با هر عالم یهودی و نصرانی و hellip؛ روبه رو می شدند، بر او برتری می یافتند و مردم می گفتند: آن حضرت شایسته تر از مأمون برای تصدی مقام خلافت است. جاسوسان نیز چگونگی امر را به اطلاع خلیفه می رساندند. بدین ترتیب بود که مأمون امام را مسموم کرد.»

\* موضوع مناظره ها چه بود؟ امام رضا (ع) با چه تدبیری به عرصه مناظره ها وارد شدند؟

موضوع بیشتر مناظره ها درباره مسائل اعتقادی و فقهی بود که شیخ صدوق و طبرسی به بخشی از آن اشاره کرده اند. امام رضا (ع) به سبب برخورداری از نیروی عظیم علمی، در تمام این مجالس ورود پیدا کردند و بر حریفان و دشمنانشان پیروز شدند، بدون اینکه خود را وارد مغالطات جدلی کنند؛ به عکس برخی مناظره کنندگان که بدان پناه می بردند تا بنای حجت رقیب را ویران کنند و قوت استدلال او را از میان ببرند. اما آن حضرت با بیان و روشی روشن و رهگشا، به دلایل مطمئن خود در اثبات حق تکیه می فرمودند.

این گزارش نقل شده بسیار خواندنی است، مأمون از جاثلیق رئیس اسقف ها و رأس الجالوت دانشمند برجسته یهود و نیز رؤسای صابئی ها و بزرگ ترین هیبرد و رئیس و دانشمند هندوها و زردشتی ها، همچنین نسطاس رومی پزشک و گروهی از متکلمان خواست که با امام رضا (ع) مناظره و مباحثه علمی کنند. سپس، یاسر خادم را نزد امام رضا (ع) روانه کرد و توسط او، تشکیل جلسه مناظره علمی و تاریخ انعقاد آن را به آگاهی امام رسانید و از آن حضرت خواست که در جلسه حضور یابند. نوفلی می گوید زمانی که یاسر بیرون رفت و جز او و امام کسی حضور نداشت، آن حضرت رو به او کردند و فرمودند: «ای نوفلی، تو عراقی هستی و عراقی نرم خوی است. درباره اجتماعی که پسرعم من از مشرکان و صاحبان مذاهب مختلف برای مناظره با ما

گرد آورده، چه نظر و خبری داری؟» گفتم: «فدایت شوم. او می خواهد شما را بیازماید و دوست دارد که قدر شما شناخته شود؛ ولی بنا را بر پایه ای قرار داده که شالوده آن محکم نیست. به خدا سوگند، بد بنایی گذاشته است.»

امام فرمودند: «بنای او در این خصوص بر چه چیزی چیست؟» عرض کردم: «اهل کلام و بدعت رویه ای خلاف علما دارند؛ عالمان جز باطل و ناروا را انکار نمی کنند؛ ولی مشرکان و اهل کلام و بدعت همه چیز را انکار می کنند و تهمت های حیرت آور و بهت انگیز می زنند. اگر برای آن ها استدلال شود که خداوند یکی است، می گویند دلیل صحیح برای یگانگی او بیاور و اگر گفته شود: محمد پیامبر خداست، گویند پیامبری او را ثابت کن؛ سپس، با حربه تهمت و افترا آدمی را مات و مبهوت می کنند. در همان هنگام که انسان دلایل آن ها را با حجت و برهان باطل می کند، آن چنان او را به مغالطه می اندازند تا انسان به ناچار، قول خود را رها می کند. بنابراین، قربانت شوم، از آن ها دوری فرما.»

امام تبسمی کردند؛ سپس فرمودند: «ای نوفلی، آیا بیم داری که آن ها مرا در اقامه حجت و دلیل ناتوان سازند؟» عرض کردم: «نه، به خدا سوگند، من هرگز چنین بیمی ندارم؛ بلکه امیدوارم خداوند شما را بر آن ها پیروز فرماید.» پس از آن فرمودند: «ای نوفلی، آیا دوست داری بدانی مأمون در چه موقع پشیمان خواهد شد؟» عرض کردم: «بلی.» فرمودند: «هنگامی که مأمون استدلال مرا با توراتیان، به تورات آن ها و با انجیلیان، به انجیل آن ها و با زبوریان، به زبور آن ها و با هیریدها، به پارسی و با رومیان، به رومی و با فرقه های مختلف، به زبان هریک بشنود و ببیند که زبان همه این ها بند آمده و برهان آن ها دفع شده و همگی ادعای خود را رها کرده و به نظر من رجوع کرده اند. در آن هنگام، او خواهد دانست درخور این نیست که در این راه گام بردارد و در این موقع است که پشیمانی او را فرا می گیرد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.»

به هرحال، مأمون بر آن شد که این سران را گرد آورد و در برابر امام قرار دهد تا با توانمندی شان در مغالطه و جدل، راه برهان و استدلال را بر آن حضرت ببندند؛ ولی امام بی اعتنایی خود را به امثال این ها اظهار کردند و موضوع را حقیر و بی اهمیت تلقی فرمودند.

هنگامی که این مجلس برپا شد، با تشریف فرمایی امام گفت و گو آغاز شد و آن حضرت مناظره خود را با جاثلیق شروع کردند. نخست، در اثبات یگانگی خدا و بطلان اعتقاد به خداوندی عیسی و شریک دانستن او با خداوند سبحان، انجیل را مینا و مرجع برای اقامه دلیل و برهان قرار دادند. سپس، بحث جالبی در اثبات این بیان کردند که کتاب انجیل متداول غیر از انجیل نازل شده از جانب خداوند است و انجیل کنونی نوشته برخی شاگردان دانشمند مسیح است و همان ها انجیل اربعه را به وجود آورده اند. در همین راستا، به اختلاف وسیعی استناد فرمودند که در بیان وقایع، میان نوشته های آن ها وجود دارد. در نهایت، جاثلیق در پاسخ آن حضرت دچار تناقض آشکار شد؛ زیرا از یک سو، صاحبان انجیل را از آلودگی مُنزه و از افترا به مسیح مُبرا می شمرد؛ از سوی دیگر، امام را تصدیق کرد و لب به اعتراف گشود که آن ها بر مسیح دروغ بسته اند.

پس از آن، امام مناظره خود را متوجه رأس الجالوت، دانشمند یهود کردند و در اثبات نبوت پیامبر، به محتوای کتب آسمانی گذشته اشاره فرمودند و پس از طرح بحث منطقی جالبی، این گونه استدلال کردند: «از جمله علائم پیامبری معجزه است؛ یعنی آوردن چیزی که دیگران از آوردن مانند آن عاجزند.» سپس، از جاثلیق پرسیدند: «آن ها به چه سبب معجزات پیامبران، جز معجزه موسی بن عمران، را تصدیق نمی کنند؟» رأس الجالوت پاسخ داد: «بر ما واجب نیست نبوت هرکس را که ادعای پیامبری کند، بپذیریم و تصدیق کنیم؛ مگر اینکه نشانه هایی را که موسی برای پیامبری خود آورده است، با خویش داشته باشد.»

امام رضا (ع) فرمودند: «در این صورت، چگونه به نبوت پیامبرانی که پیش از موسی آمدند، اقرار کرده اید؟ آنان دریا را نشکافتند و از سنگ دوازده چشمه آب روان نساختند یا اینکه دست از آستین بیرون نیاورده و ید بیضا نکردند و عصا را به اژدهای دوان بدل نساختند.» در اینجا، رأس الجالوت از عناد و انکار خود دست نگه داشت و در برابر این دلیل تسلیم شد؛ همچنین اعتراف کرد که هر معجزه ای که آوردن آن از توان بشر بیرون باشد، نشانه پیامبری است.

پس از آن، امام از او پرسیدند: «به چه سبب به پیامبری عیسی (ع) ایمان نیاوردید، درحالی که او معجزاتی آورد که بشر از آوردن مانند آن ها ناتوان بود؟ او که مردگان را زنده می کرد و کوران مادرزاد و دیوانگان و پیسان را شفا می داد.» همچنین امام از سبب اینکه اینان به محمد (ص)، پیامبر اسلام ایمان نیاوردند، این گونه پرسش فرمودند: «پیامبر اسلام (ع) قرآن را آورد که معجزه ای خارق العاده است، با اینکه اُمّی و درس ناخوانده بود و خط نمی نوشت.» در این موقع، رأس الجالوت سکوت اختیار کرد و نتوانست پاسخی بگوید.

در ادامه، نوبت مناظره امام با هیرید اکبر رسید. آن حضرت درباره دلیلی که هیرید بر پیامبری زردشت دارد، با او مباحثه کردند. هیرید گفت: «آنچه زردشت آورد، پیش از او کسی نیاورده بود. ما او را ندیده ایم؛ ولی اخباری که از گذشتگان ما به دستمان رسیده، می گوید که آنچه دیگران حرام می پنداشتند، او بر ما حلال کرد؛ از این رو، او را پیروی کردیم.» امام فرمودند: «جز این

است که به شما اخباری رسیده است و متابعت کرده اید؟» گفت: «آری.» امام فرمودند: «امت های دیگر نیز همین گونه اند: اخباری به آن ها رسیده که پیغمبران و موسی و عیسی و محمد (ع) چه معجزاتی با خود داشته اند؛ در نتیجه، به آنان ایمان آورده اند. عذر شما در اینکه به پیامبران ایمان نیاورده اید، چیست؟ زیرا شما برطبق آنچه گفتید، از طریق اخباری که به شما رسیده، به نبوت زردشت ایمان آورده اید و معتقد شده اید که او چیزی آورده است که دیگران نتوانسته اند بیاورند.» در اینجا، هیرید ساکت ماند.

\*سبک و شیوه مناظره امام رضا (ع) با دیگران، به خصوص با جریان های رقیب، چگونه بود؟

با دقت در مناظره هایی که حضرت با مخالفان خود انجام دادند، می توان به چند محور مهم اشاره کرد که یکی از آنان میدان دادن به طرف مقابل بود. امام در مناظره هرگز حالت تهاجمی نگرفتند و آغاز به پرسش نکردند؛ بلکه با حوصله فراوان، به مخالفان میدان دادند تا اگر خواستند، پیش قدم شوند. به این سبب در ابتدا به رأس الجالوت، پیشوای بزرگ یهودیان، فرمودند: «از من می پرسی یا من از تو بپرسم؟» رأس الجالوت گفت: «من از تو می پرسم؛ ولی هیچ دلیلی از تو نمی پذیرم، مگر اینکه در تورات یا انجیل یا زبور داوود یا صحف ابراهیم و موسی باشد.»

از دیگر محورها رعایت انصاف است که حضرت سخت بر رعایت انصاف در بحث و مناظره تکیه داشتند و تلاش می کردند در فضای حاکم بر مناظره، انصاف جاری باشد. حضرت به عمران صابی فرمودند: سَلْ يَا عُمَرَانُ وَعَلَيْكَ بِالْيَعْمَةِ وَ إِيَّاكَ وَ الْخَطْلَ وَ الْجَوْرَ؛ ای عمران، پرس و بر تو لازم است که انصاف به خرج دهی و از مغالطه کاری و ستمگری پرهیز کنی.

همچنین استفاده از مقبولات خصم از دیگر محورهایی بود که حضرت در مناظره استفاده می کردند. از اصول مهم مناظره این است که انسان باید در مناظره با هر گروهی، علاوه بر استفاده از براهین عقلی، از دلایلی استفاده کند که طرف مناظره نیز آن را بپذیرد. حضرت رضا (ع) نیز اصل استفاده از براهین موردپذیرش طرف مقابل را رعایت می کردند. برای مثال زمانی که جاثلیق به مأمون گفت: «ای امیرمؤمنان، چگونه با مردی احتجاج کنم که او با من، با کتابی احتجاج می کند که من منکر آن هستم و نیز با پیامبری که من به او ایمان ندارم؟» امام در برخورد با رأس الجالوت، بخش هایی از تورات را خواندند؛ به گونه ای که رأس الجالوت از تلاوت و بیان و فصاحت ایشان تعجب کرد. جاثلیق و رأس الجالوت وقتی از آگاهی حضرت رضا به تورات و انجیل آگاه شدند، گفتند: «به خدا قسم، چیزی برای ما آوردی [و دلیلی اقامه کردی] که توان رد آن را نداریم، مگر اینکه تورات و انجیل و زبور را انکار کنیم.»

و استفاده از شیوه جدل یکی دیگر از محورها به شمار می رود. گاه خصم مطالبی را در باطن قبول دارد ولی حاضر نیست به آن اعتراف کند؛ در این صورت، برای رسیدن به نتیجه مطلوب، لازم است مناظره کند. در این مواقع، باید از اصل غافل گیری بهره جست و خصم را به اعتراف وادار کرد. حضرت رضا (ع) گاهی از این اصل در مناظره استفاده می کردند؛ از جمله اینکه آن حضرت به جاثلیق فرمودند: يَا تَصْرَانِيَّ، وَاللَّهِ إِيَّا لَتُؤْمِنَنَّ بَعِيسَى الَّذِي آمَنَ يَمُحَمَّدَ وَ مَا تَنْقُمُ عَلَيَّ عِيسَى شَيْئًا إِلَّا ضَعْفَةٌ وَ قِلَّةٌ صِيَامِهِ وَ صَلَاتِهِ؛ ای مسیحی، به خدا قسم، ما ایمان به عیساپی داریم که به محمد (ص) ایمان آورد و ما ایرادی بر عیسی شما نداریم؛ جز ضعف و کمی روزه گرفتن و نمازخواندن او. جاثلیق گفت: «به خدا سوگند، علمت را فاسد و امرت را ناتوان کردی. من گمان می کردم که تو داناترین مسلمان هستی.» حضرت فرمودند: «چگونه؟» وی پاسخ داد: «گفتی عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود، حال آنکه عیسی یک روز هم افطار نکرد و شب هرگز نخوابید و همیشه روزه دار و شب ها [در حال نماز] بیدار بود.» حضرت فرمودند: قَلِمَنْ كَانَ يَصُومُ وَ يُصَلِّي؛ اگر عیسی خداست پس برای چه کسی روزه می گرفت و نماز می خواند؟ در اینجا، جاثلیق از پاسخ بازماند.

محور دیگر مشخص کردن طرف مقابل است، در مناظره ای که طرف مقابل به صورت گروهی آمده اند، گاه اقتضا می کند که انسان با تعیین فردی خاص، مناظره را با او انجام دهد تا نتیجه حاصل شود. روزی مأمون گروهی از فقها و متکلمان را جمع کرد تا با امام هشتم مناظره کنند. آن بزرگوار فرمودند: إِقْتَصِرُوا عَلَيَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ يَلْزَمُكُمْ مَا يَلْزَمُهُ؛ (شما یک نفر از بین خود انتخاب کنید و هرچه او پذیرفت، شما ملتزم شوید.) همه رضایت دادند یحیی بن ضحاک سمرقندی که مانند او در خراسان نبود، انتخاب شود.

همچنین قانع کردن طرف مخالف از دیگر محورهایی است که حضرت در مناظرات از آن بهره می بردند به گونه ای که تمام راه ها بر مخالف بسته شود و او را با ادله محکم و پذیرفتنی قانع کنند. رأس الجالوت، پیشوای یهودیان، وقتی کاملاً قانع شد، گفت: «به خدا قسم، ای پسر محمد، اگر ریاست عامه ام بر تمام یهودیان نبود، به احمد ایمان می آوردم و فرمان تو را اطاعت می کردم.»

\*امروزه به نظر می رسد جامعه بشری برای جلوگیری از آسیب های ناشی از رشد روز افزون منازعات می بایست به موضوع گفت وگوهای دینی برای یافتن مشترکات و همزیستی مسالمت آمیز و همچنین نفی خشونت و منازعه اهتمام ویژه داشته باشد. رسانه ها در این امر چه نقشی می توانند داشته باشند؟

امام بر محور جدال احسن با ارباب ادیان دیگر گفتگو می نمود و بدیهی است دوری از این روش و قرار گیری در جاده جدال باطل بی نتیجه خواهد بود. اصولاً جدال باطل روش انتخابی کافران است تا جایی که خداوند جدال درباره آیات الهی را به کافران منحصر کرده است و می فرماید: «ما يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا قَلِيلًا يَعْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ».

قرآن کریم، نداشتن پشتوانه صحیح را اولین خصوصیت مهم جدال باطل معرفی می کند. به طور مثال، خداوند در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ يَغْيِرَ عِلْمَ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» اشاره می فرماید که مجادله گران به باطل هیچ پشتوانه علمی و هدایتی برای جدالشان ندارند.

کسانی در پی جدال باطل اند که در دام کبر و نخوت خودساخته اند و خداوند سرچشمه مجادله بدون دلیل در آیات الهی را منحصر در کبر معرفی کرده است و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ يَغْيِرُ سُلْطَانِ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِيَّا كِبْرًا مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ». بدیهی است که پیروان فرهنگ قرآنی و دلباختگان به سبک و روش علمی امام رضا (ع) باید از جدال باطل با تمام زوایای آن دور باشند.